

حکمت‌ناش

دوفصلنامه علمی-پژوهشی قرآن پژوهی
سال دوم، شماره چهارم، پاییز و زمستان ۱۴۰۱
صفحات ۳۱-۵۰

تحلیل انتزاع عقلی از مفاهیم قرآنی در درک رویکرد معامله‌گری الهی

حیب الله حلیمی جلودار^۱
فاطمه قربانی لاکتراشانی^۲

چکیده

قرآن کریم در جهت آسان‌سازی مفهوم حقیقت آفرینش انسان، زندگی را استعاره‌ای از تجارت می‌داند و او را در مسیر معامله‌ای قرار می‌دهد تا با پذیرش مفاد آن، سعادت خویش را تضمین نماید. تجارت و معامله با خداوند در قرآن، با گستره‌ای وسیع‌تر از معنای لغوی آن، با سودی بی‌شمار، پایدار و ابدی طرح گردیده و از انسانی که در پی لذت‌های دنیوی است، می‌خواهد تا با باور و ایمان به وقوع معاد و سنجش، اجر اعمال خود را در آن دنیا نقد نماید.

این مقاله، براساس روش توصیفی-تحلیلی، با بیان کارکرد عقل انسان، به تحلیل انتزاع عقل او در پذیرش معامله خداوند با انسان پرداخته است که از ایمان به وعده‌های الهی به دست می‌آید. نتیجه آن است که به‌رغم تفاوت‌های ذاتی میان معاملات انسانی و الهی، منطق و انتزاع عقلی انسان مؤمن، سود و زیان را، در ارتباط با پروردگار، ایمان به او، باور به وقوع معاد و سنجشی دقیق معنا می‌کند. در این تحلیل و دریافت ذهنی از معامله دنیوی با اخروی، سود قطعی نصیب مؤمنان شده است و کافران و مشرکان، با توهم زیرکی و ترس از فقدان لذات زودگذر، مغلوب عقل محاسبه‌گر حسی و مادی گشته‌اند.

واژگان کلیدی: انتزاع عقلی، سنجش اخروی، معامله‌گری الهی، حس‌گرایی عقلی.

۱. دانشیار گروه قرآن و حدیث دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مازندران؛ بابلسر(نویسنده مسئول)؛

jloudar@umz.ac.ir

۲. دانشجوی پست دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران؛ fateme_ghorbani2002@yahoo.com

۱. مقدمه

دین اسلام، بسیاری از آموزه‌های اخلاقی و احکام مرتبط با انسان مؤمن را براساس خیر دنیوی و اخروی تنظیم نموده؛ و آیات قرآن تلاش کرده است تا دیدگاه شخص را، از طریق تقویت ایمان به وعده‌های الهی و اعتقاد به وجود قیامت و وقوع آن، به سمت این باور برد که در عین بازتاب نتیجه خیر و شر این اعمال در این دنیا، حظ و بهره کامل آدمی از آن، موقوف به سرای دیگر است. این منطق بر پایه خدامحوری و معادباوری، تأمین کننده نگاه مادی و معنوی استوار است. به عبارت دیگر، این منطق، این نگاه را در پی دارد که دنیا، تمام زندگی انسان است، ولی پایان زندگی انسان نیست. لذا انسان باید با رویکرد به آخرت به تمهید نیازهای خود پردازد.

چارچوب پیشنهادی دین که بر پایه معادباوری است، تنها در صورتی انسان را برنده و سعادت‌مند معرفی می‌کند که بتواند با منطق و فهم خود، ایمان به وجود پروردگار و وقوع قیامت را حتمی بداند و دائماً به انجام و یا پرهیز از اعمالی بپردازد که با محاسبه سود دنیوی او در تضاد و ناسازگاری است. برای نمونه، انسانی که در ظاهر به احسان و انفاق از مال خویش پرداخته، در محاسبات اقتصادی خود، بخشی از اموال خود را از دست می‌دهد؛ اما در قالب باور به آیات قرآن، سودی چند برابر، در سرای ابدی برای خویش ذخیره کرده است.^۱

همچنین کسی که در حمایت از دین خدا و حفظ و نجات مسلمانان و حکومت اسلامی، جان خود را از دست می‌دهد، در ظاهر خود را در معرض هلاکت قرار داده؛ اما طبق آیات شریفه قرآن و ایمان به پاداش الهی، فرصتی بی نظیر در معامله با پروردگار و کسب رضوان الهی برایش فراهم گشته است. این‌گونه معاملات در اشکال مختلف در آیات قرآن، عرضه شده و نحوه تجارت آدمی با خداوند و داخل شدن در معامله با او، به شکلی کاملاً اختیاری برای انسان صورت می‌گیرد، حال آنکه محاسبه پروردگار و نحوه تعامل انسان در روابط سه‌گانه «با خود»، «با خدا» و «با سایر انسان‌ها»، کاملاً مورد سنجش و حسابرسی قرار خواهد گرفت.

فرضیه پژوهش حاضر این است که توصیف، تشریح و تحلیل خداوند از معامله با بشر در دنیا و آخرت، ریشه در فرهنگ اقتصادی زمان نزول قرآن دارد؛ اما با توجه به اینکه بشر در همه

۱. «وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ» (سبأ، ۳۹) «و هر چه را انفاق کردید، عوضش را او می‌دهد».

زمان‌ها با داد و ستد و مسائل اقتصادی زندگی می‌کند، این امر برای همه دوران نیز قابل فهم و درک است و انسان با عقل انتزاعی خویش، با معامله‌ خداوند به دو صورت (ترجیح آخرت یا دنیا) رفتار می‌کند.

۲. پیشینه پژوهش

منابعی چون «تاریخ عرب قبل از اسلام» اثر عبدالعزیز سالم، کتاب «حجاز در صدر اسلام» اثر صالح احمد علی، کتاب «تاریخ یعقوبی» اثر ابن واضح یعقوبی، کتاب «تجارت در جهان اسلام» اثر حسین میرجلیلی و دیگران، به درک فضای ذهن اقتصادی بشر عصر نزول و نحوه تجارت و مبادله در آن ایام بسیار کمک می‌کند. با وجود اینکه مقالات و پژوهش‌های متعدد در مباحث فقهی تجارت در قرآن صورت گرفته، مقاله‌ای که به صورت مستقل به رویکرد عقل انتزاعی انسان در مسئله معامله پروردگار با انسان بپردازد، احصاء نشده است.

همچنین در حوزه حس‌گرایی، آثاری چون: «حس‌گرایی در آموزه‌های قرآنی» اثر خلیل منصوری (۱۳۹۳ش)، مقاله «نمونه‌هایی از حس‌گرایی در قرآن» اثر علی فیروزجایی (۱۳۸۴ش) و پایان‌نامه «حس‌گرایی در قرآن کریم» اثر مشهود غفاری (۱۳۹۳ش) تدوین شده که راهگشای بحث در مقوله دلایل حس‌گرایی انسان است؛ اما در تلفیق این بحث با موضوع معامله انسان و پروردگار نیز پژوهش مستقلی یافت نشده است.

۳. واژگان و اصطلاحات

۱-۳. معامله

«معامله» در فارسی به معنای داد و ستد، تجارت و خرید و فروش و بده و بستان آمده است. (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۱۱۰۳) همچنین آیات قرآن این مفهوم را، در چارچوب تجارت، به مخاطب می‌رساند. واژه تجارت از ماده (ت ج ر) به معنای خرید و فروش (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۸۹/۴؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۲۷/۶) و در نگاه لغویان، طلب اصلی در معامله، سود است؛ حال خواه این معامله خرید باشد یا فروش؛ چنان‌که معامله مورد نظر خداوند در قرآن، همان سود معنوی است. (راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۶۴) این مفهوم، چنان برای بشر روشن و باسابقه است که

واژه‌شناسان آن را واژه‌ای معروف برشمرده‌اند و توضیحی بیشتر ارائه نکرده‌اند. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳۴۱/۸)

همچنین واژگانی چون «بیع» در معنای دادن جنس و اخذ قیمت و «شراء» به مفهوم دادن قیمت و گرفتن جنس (راغب-اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۱۵۵) در تبیین مقوله معامله، مورد کاربرد قرآن بوده است. استعمال واژگان «خسر» در معنای نقصان (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱۹۵/۴) و کم شدن و از بین رفتن مال (قرشی، ۱۳۷۱ش: ۲۴۲/۲)، «ربح» در مفهوم سود (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۲۲/۲) و «اجر» در معنای جزای عمل (طریحی، ۱۳۷۵: ۱۹۹/۳) نیز مفهوم داد و ستد را در قرآن تداعی می‌کند که شاید در معاملات انسان‌ها و یا در رابطه با پروردگار طرح گردد.

۲-۳. عقل انتزاعی

در لغت، بستن پاهای شتر را «عقل» گویند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۵۵) و دارنده عقل، خود را از اینکه به ورطه هلاکت درافتد، حفظ می‌کند. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۵۸/۱۱) چنان‌که عاقل آن است که نفس خود را حفظ و از خواسته ناپسندش منصرف می‌کند. (طریحی، ۱۳۷۵: ۴۲۵/۵) کار عقل تشخیص صلاح و فساد در جریان زندگی مادی و معنوی، و ضبط نفس و منع آن بر همان مطلب است. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۹۶/۸؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۲۳۰)

«انتزاعی» در مقابل انضمامی، دو مفهوم مقابل در فلسفه هستند. امور «انتزاعی»^۱ فرازمانی و فرامکانی، اما امور انضمامی^۲، اموری زمانی و مکانی هستند. در اصل، «انتزاعی» به معنای امر جدا شده، گسسته و مجرد است؛ لذا «انتزاعی»؛ یعنی مفهومی که از مصادیق خارجی انتزاع می‌شود؛ مثلاً مفهوم «انسانیت»، مفهوم «انتزاعی» به شمار می‌رود. در واقع، مفاهیم «انتزاعی» در خارج وجود ندارند؛ یعنی نمی‌توان «انسانیت» را در خارج نشان داد، بلکه ذهن، این مفهوم را، ضمن موجودات درمی‌یابد. به‌طور خلاصه، انتزاع، یک فعالیت و عمل ذهنی است که عقل، توسط آن، مفهومی را از عالم خارج درمی‌یابد و خود این مفهوم، «انتزاعی» نامیده می‌شود. (شیروانی، ۱۳۹۰: ۲۹)

۱. abstract.

۲. concrete

البته، مراد از عقل در کلام خدای تعالی آن ادراکی است که با سلامت فطرت برای انسان دست دهد. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۹/۳۵۳) که این عقل از مغالطه و وهم و تخیل دور است؛ و وجود مبدأ جهان و صفات و اسمای حُسنای الهی از طریق آن ثابت می‌شود. (جوادی‌آملی، ۱۳۸۸: ۱۶۹/۸) بنابراین، در این پژوهش، مراد از «عقل انتزاعی» عقل با کارکردی فراتر از محدودیت‌های مادی است؛ عقلی که می‌تواند «فضاهای ذهنی پدیدآمده در قرآن پیرامون موضوعات ماورایی» را بر تجربیات مادی خود مطابقت و به فضای گسترده‌تری گسترش دهد.

۴. رابطه حس‌گرایی و عقل انتزاعی

در بررسی کارکرد حس‌گرایی و عقل انتزاعی در معرفت و شناخت انسان، این نکته قابل دریافت است که این دو مقوله اگرچه از ابزارهای ارتقای اعتقادی او به شمار می‌روند؛ اما غلبه یکی بر دیگری، بر نگرش فردی و به ویژه در مقولات اعمال و رفتارهای او و نیز چگونگی رابطه انسان با پروردگار اثری بسزا خواهد داشت. در ادامه، با استناد به نکات قرآنی، این موضوع بیان خواهد شد.

۱-۴. غلبه حس‌گرایی، تقابل با عقل انتزاعی

اصالت‌دهی به حس در ایجاد علم بشر از دلایل گرایش انسان به غلبه عقل حس‌گرا است. قرآن جهت تبیین این مسئله از نمونه‌هایی بهره می‌برد. افراد حس‌گرا، حس را تنها منبع شناخت خود می‌دانند و باور به امورغیبی و نامشهود را ممکن نمی‌دانند؛ در نگاه آنان، وجود پدیده روح یا وقوع رستاخیز، موهوم و غیرعلمی است. برخی افراد این گروه، معتقد به آفریدگار این عالم هستند: «قُلْ لِّمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ * سَيَقُولُونَ لِلَّهِ» (مؤمنون، ۸۵-۸۴)؛ ولی به امورغیبی، چون آخرت، ایمان نمی‌آورند و وحی و سنجش اعمال را دروغ می‌پندارند. (رک: منصور، ۱۳۹۳: ۶۴) در واقع، ایشان پذیرش این مقولات را دور از ساحت علم و عقل دانسته و با پیامبران خویش به مبارزه پرداخته‌اند. اگرچه در نگاه عقل، امکان و ضرورت موارد فوق منطقی است؛ اما چون با بُعد تجسم یافتن و محسوس‌گشتن، تطابقی ندارد، به آن ایمان نمی‌آورند. نفی قدرت و خواست پروردگار در وقوع معاد و سنجش، به آن

جهت است که مسیرهایی که از طریق تحلیل عقلی بر انسان گشوده می‌گردد، پیش روی این دسته از افراد، به شکل عمدی و خودخواسته بسته شده و شناخت حقایق ماورایی به حس و تجربه پیوند داده می‌شود. ایشان وقایع صورت گرفته در زندگی هر انسان را، به دلایل مادی و یا تصادفی، مربوط دانسته، آن را مستلزم حکمت و اراده‌ای خاص نمی‌دانند: «وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» (جاثیه، ۲۴) «وگفتند: غیر از زندگانی دنیای ما [چیز دیگری] نیست، می‌میریم و زنده می‌شویم و ما را جز طبیعت هلاک نمی‌کند. و [لی] به این [مطلب] هیچ دانشی ندارند [و] جز [طریق] گمان نمی‌سپزند» با وجود مشاهده معجزاتی چون عصای حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و شکافته شدن دریا و معرفی خدایی نادیدنی با صفاتی مطلق، این قوم برای پرستش خدا، نیاز به تمثیلی محسوس و دیدنی داشتند. برای ایشان وجود خدای مطلق، معنایی نداشت و به جهت نجات قوم از ظلم فرعون، مسلماً به خدای موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ ایمان می‌آوردند؛ با این شرط که حتماً، تمثیلی و قابل دیدن باشد و بتوان آن را حس کرد و به آن هدایه بخشید. در این قوم، نیاز شدید به معبود حسی با ساخت گوساله سامری تحقق می‌یابد: «وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ» (بقره، ۹۲) اوج این نیاز در خواست مشاهده پروردگار از جانب این قوم بوده است: «وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ»^۲ (بقره: ۵۵/۲)

در نگاه معرفتی افراد فوق، محور هستی، انسان است؛ حرکت انسان از محوریت پروردگار به عنوان مبدأ هستی ممکن نیست و در مقابل، این حرکت از انسان آغاز می‌شود. (فلاح و زاهدی، ۱۳۹۶: ۱۸۷) در این نگرش، روح متعالی و یا بُعد معنوی اصلتی ندارد؛ لذا به عالمی دیگر جهت سیر و تکامل روح نیازی نیست. این محدودیت در نگاه معرفتی، انکار علوم فراحسی را سبب گشته و جایگاه عقل، تا حد حس و تجربه، فروکاسته شده است. این عقل، کارکردی جهت انتزاع ندارد و در خدمت محسوسات و مشهودات قرار دارد، حتی دلایل منطقی و قواعد تفکر هم محدودش است و نتیجه این نگرش، منفعت طلبی فردی، هوسرانی،

۱. و قطعاً موسی برای شما معجزات آشکاری آورد، سپس آن گوساله را در غیاب وی [به خدایی] گرفتید، و ستمکار شدید.

۲. و چون گفتید: ای موسی، تا خدا را آشکارا نبینیم، هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد. پس در حالی که منگریستید صاعقه

شما را فروگرفت.

دنیاطلبی و تخریب جوامع بشری خواهد بود؛ ضمن اینکه اگر، در بین تمدن و اقوامی که قرآن معرفی نموده، معنویت و اعتقادی به پروردگار وجود داشته، باز هم پای استدلال منطقی، مسدود و تنها زنجیر به دایره محسوسات و مشهوداتی چون اصنام و تماثیل بوده است.

برخلاف آن، مؤمن موحد به منطق عقلی خود اعتماد می‌کند و وجود دنیایی فراتر از این دنیا را ممکن و ضروری می‌داند. استدلالات عقلانی که انبیای الهی به مؤمنان ارائه می‌نمودند - و در قرآن نیز مورد توجه قرار گرفته - برای پذیرش عالم فوق ماده و اموری چون قیامت و سنجش، کافی و مستدل بوده است. خداوند در قرآن از قول این دسته از افراد می‌فرماید: «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (ملک، ۱۰) «و گویند: اگر شنیده [و پذیرفته] بودیم یا تعقل کرده بودیم در [میان] دوزخیان نبودیم».

۴-۲. نقش ایمان در غلبه عقل انتزاعی بر عقل حس‌گرا

در نگاه مادی‌گرایان و ناباوران معاد، حس و تجربه تنها منبع شناخت انسان است. وی، از طریق حواس، نسبت به محیط خود شناخت پیدا می‌کند و طبق تجربیات محیطی، شناخت او افزایش می‌یابد. از این رو، حتی اگر در نقدینگی دنیا مدعی عقلانیت باشد، عقل مورد ادعا، عقل حس‌گراست. این عقل به تحلیل تمام ادراکات و شناخت خود براساس حس می‌پردازد؛ بنابراین، اگر ناباوران به معاد با مانعی در مسیر روبرو شوند، شناخت موضوعات یا پدیده‌ها را غیرممکن می‌دانند و صورت مسئله را پاک می‌کنند. درآیه شریفه «وَكَاذِبُوا يَقُولُونَ إِذْ آمَنَّا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا إِنَّنَا لَمَبْعُوثُونَ» (واقعہ، ۴۷) از آنجاکه تبدیل استخوان‌های ازهم‌گسسته و برانگیختن او برای جزابخشی، براساس قاعده حس‌گرایی، غیرممکن است، شخص کافر دست به انکار معاد می‌زند. قرآن، از ابتدا، با این تحلیل و زاویه دید مخالفت می‌کند و توجه مخاطب را به تحلیل عقل برهان‌پذیر و انتزاعی گرا سوق می‌دهد، لذا می‌فرماید: «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَّا رَيْبَ فِيهِ فَإِنِّي الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُورًا» (اسراء، ۹۹) در این آیات، شخص، طبق تحلیل عقلی، به تجربه، ترکیب، انتزاع، تعمیم در شناخت اولیه و آگاهی‌هایی جدید دست می‌یابد؛ در واقع، از طریق عقل می‌تواند به استخراج مفاهیم عقلی از مفاهیم حسی بپردازد یا از دو یا چند مفهوم مرتبط با حس،

یک مفهوم عقلی را به دست آورد؛ همچنین می‌تواند این نتیجه را، با کمک شناخت‌های گذشته‌اش، به سایر تحلیل‌های خود تعمیم دهد. بنابراین، عقل با دریافت علائم حسی و تبدیل و تعمیم آن به مفاهیم جدیدتر، می‌تواند به وجود غیرمحسوساتی چون خداوند معتقد شود و وقوع پدیده‌ای مانند قیامت را ممکن بداند. شناخت سطحی گرایانه از هستی، تحیر و سرگردانی را سبب می‌شود. در مقابل، پرورش عقل تحلیلی می‌تواند مقوله‌ی معامله‌ی انسان با خداوند در سرای دیگر را پذیرفته و کل مسیر عمر خود را متناسب با این طرز فکر چیده و سبک زندگی خود را بر این اساس نظم دهد. وقتی عقل انسان در این مسیر حرکت کند، چشم و گوش و قلب انسان نیز با عقل همراه می‌شود که اگر چنین نباشد، اهل دوزخ خواهد بود؛ زیرا او کسی است که حواسش در خدمت سعادت نیست: «لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلَّ هُمْ أَضَلُّ» (روم، ۷) و با وجود زمینه‌ها و ابزار اندیشه و فهم، قدرت تحلیل و تن دادن به نتیجه‌ی تحلیل عقلی، برایش گران می‌شود و به شناخت حسی و سطحی بسنده می‌کند؛ زیرا این بسندگی به مذاق نفس راحت طلب و لذت خواه، بیشتر شیرین می‌آید و گذر از لذات سطحی، برای رسیدن به لذت‌های عمیق و جاویدان سخت و ناممکن می‌نماید.

۵. بحث

در جهت بررسی تفاوت‌های معامله‌ی دنیوی و آخروی و تأثیر ایمان بر پذیرش تحلیل عقل انتزاعی در معامله‌ی پروردگار با انسان، ابتدا ابعاد دو موضوع زیر بررسی می‌شود:

الف) مفهوم و کیفیت معامله در عصر نزول و کاربرد آن در زبان قرآن

ب) رویکرد معامله‌گری در رابطه‌ی انسان و خداوند

۵-۱. تأثیر اقتصاد عرب عصر نزول بر زبان تجاری قرآن

تجارت یکی از کهن‌ترین فعالیت‌های بشری است که زمان دقیق آغاز آن روشن نیست. پیشینه‌ی تجارت سازمان یافته، به زمان سومری‌ها باز می‌گردد؛ و حجاز یکی از کشورهای مطرح در مقوله‌ی تجارت بوده است. (سیمونز، ۱۳۶۲: ۱۲/۹) قریشیان، مردمی تجارت‌پیشه بودند که به

کشورهای یمن، شام و ایران سفر می‌کردند و بازارهای معروفی همچون بازار عکاظ و بازار ذی المجاز داشتند. (یعقوبی، ۱۳۸۲: ۳۵۰/۱) تجارت حجاز قبل از اسلام، بین شهرهای داخلی یا در خارج از حجاز صورت می‌گرفته است. به نظر دکتر «عبدالعزیز سالم» «یکی از عوامل رونق و درخشش شهرهایی چون: مکه، طائف و یثرب، نزدیکی آن‌ها به بازارهای تجاری چون «بازار عکاظ» بازار «حباشه»، بازار «ذی مجاز» بوده است». (سالم، ۱۳۸۰: ۲۴۹) «جواد علی» می‌نویسد: «مکه، به جهت اقتصادی و دینی، از مناطق با اهمیت عربستان به شمار می‌رفته و یکی از شریان‌های بازرگانی بوده است». (سالم، ۱۳۸۰: ۲۴۶) بنابراین مقوله تجارت، ادبیات و اصطلاحات این فعالیت و ادوات مورد کاربرد آن، در نزد عرب عصر نزول، آشنا و ملموس بوده است.

قرآن در آیات متعددی به مقوله تجارت اشاره کرده است؛ مانند آنکه در آیه «وَأُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهَدَىٰ فَمَا رَبِحَت تِّجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ»^۱ (بقره، ۱۶) به این موضوع پرداخته و نیز در آیتی چون: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»^۲ (زلزال، ۷-۸) به مقوله حسابرسی اعمال، توجه می‌نماید. همچنین در آیه «ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا»^۳ (بقره، ۲۷۵) نیز به یکی از اشکال حلال و حرام تجارت اشاره می‌کند و در سوره مطفین: «وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ»^۴ (مطففین، ۱) به موضوع کم‌فروشی در تجارت می‌پردازد.

در این نمونه‌ها، واژه تجارت و اصطلاحات مرتبط با آن، کاربرد داشته و توجه به نقش بازرگانی در معیشت و زندگی عرب عصر نزول و نیز بیان مفاهیمی چون کم‌فروشی یا ربا دلیلی بر گسترش حرفه تجارت میان ایشان بوده است، از این رو، زبان قرآن در صدد است تا در بیان برخی حقایق قرآنی یا روحانی مرتبط با کسب و کار و سود و زیان، از واژگان مستعمل تجارت بهره برد. این روش، علاوه بر بلاغت، مطابق با اقتضای حال مخاطب نیز هست. در کتاب تاریخ العرب القديم و البعثه النبویه آمده است:

۱. همین کسانی که گمراهی را به [بهای] هدایت خریدند، در نتیجه، داد و ستدشان سودی [به بار] نیاورد و هدایت یافته نبودند.

۲. پس هر که هموزن ذره‌های نیکی کند، [نتیجه] آن را خواهد دید و هر که هموزن ذره‌های بدی کند، [نتیجه] آن را خواهد دید.

۳. این بدان سبب است که آنان گفتند: داد و ستد صرفاً مانند رباست؛ و حال آنکه خدا داد و ستد را حلال و ربا را حرام گردانیده است.

۴. وای بر کم‌فروشان!

«کثرت استعمال اصطلاحات مالی و تجاری در قرآن چون حساب، کتاب، قسطاس، ذره، مثقال و قرض، به جهت آن است که مبادله تجاری در مکه، جاری و به جهت مراسم حج، از بازارهای مختلفی برخوردار بوده است». (علی، ۲۰۰۳: ۱۳۲)

رایج بودن این اصطلاحات در محاوره عرب و ذهن اقتصادی مردم آن زمان و درک دقیق انسان از مقوله معامله، سبب شد که خداوند در مقوله سنجش که یکی از مهم‌ترین ابعاد اعتقادی انسان مسلمان است، از واژگان پرکاربرد مقوله تجارت و معامله بهره گیرد؛ اگرچه معامله‌گری انسان در دنیا و قیامت تفاوت‌هایی دارد که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

۲-۵. رویکرد معامله‌گری خداوند با انسان در دنیا و آخرت

در دایره هستی‌شناسی انسان مؤمن، ورود او به دنیا، تنها یک بار اتفاق افتاده و اینکه در چه خانواده و محیط اجتماعی، مذهب یا دینی قرار بگیرد، تا حدود زیادی از عهده او خارج بوده است؛^۱ در حالی که آنچه در عالم آخرت نصیب او خواهد شد، کاملاً براساس استحقاق است. در نگاه او، دنیا تجارت‌خانه‌ای است که در قبال عمر خود، باید چیزی نصیب او گردد که او را راضی نماید. آیات قرآن نیز، انسان را، به شکل گریزناپذیری، در مسیر سنجشی قرار خواهد داد که مبنا و پایه سعادت در آن، تقویت نیروهای ایمانی و بالابردن قدرت انتزاعی او در باور به پروردگار و وقوع معاد است. برخی مطالب قرآن، در چارچوب معامله پروردگار با انسان تبیین می‌شود:

خداوند در آیه ۱۱۱ سوره توبه می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِمْ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بَبَيْعِكُمُ الَّذِي بَاعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» «در حقیقت، خدا از مؤمنان، جان و مالشان را به [بهای] اینکه بهشت برای آنان باشد، خریده است. همان کسانی که در راه خدا می‌جنگند و می‌کشند و کشته می‌شوند. [این] به عنوان وعده حقیقی در تورات و انجیل و قرآن بر عهده اوست و چه کسی از خدا به عهد خویش وفادارتر است؟ پس به این معامله‌ای که با او کرده‌اید، شادمان باشید و این همان کامیابی بزرگ است».

۱. هرچند که در فرایند زندگی، همه موارد بالا - غیر از انتخاب والدین - را می‌تواند به اختیار خود تغییر دهد.

«بیع و شری» هر دو به معنای فروختن و «اشتری» به معنی قبول بیع و شرط بیع این است که بایع، مالک مبیع باشد و جان و مال و ما سوی الله تمام به ملکیت حقیقیه، ملک خدا است. طبق آیه، خریدار، خداوند متعال و فروشنده، مؤمنان و مجاهدان و کالای مورد معامله، جان آدمی است. خداوند وعده خود را در قالب تمثیل، بیان و آن را به خرید و فروش تشبیه کرده و تمثیل لطیفی به کار برده است.^۱ (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۳۹۵/۹؛ طیب، ۱۳۷۸: ۳۱۸/۶) صورت این آیه، به صراحت، انسان را به تعامل با معامله‌پروردگار دعوت می‌کند و همنشینی واژگان «اللَّهِ، اشْتَرَى، الْمُؤْمِنِينَ، أَنْفُسَهُمْ، أَمْوَالَهُمْ، الْجَنَّةَ، بِيَعِكُمْ، بِأَعْتَمُ، الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» شبکه‌ی به هم پیوسته‌ای از مفهوم تجارت را به مخاطب می‌فهماند. بشر، معامله‌گر است، در دیدگاه اقتصادی خود، در پی معاملات پرمفعت و البته محسوس می‌باشد و ترجیحاً نقد و سود بیشتر در اولویت اوست. آدم همواره در جهت رشد مادی و معنوی، قدم برمی‌دارد و این حرکت و رشد، همراه با تعامل پدید می‌آید. او همواره درصدد تقویت بُعد مادی و روحانی خویش است. او می‌تواند نسبت به یکی از این ابعاد، بی تفاوت باشد، اما اگر تصمیم و اراده بر تقویت همه این موارد داشته باشد، باید در مسیر معامله‌گری حرکت نماید.

همچنین در آیات ۱۰ تا ۱۲ سوره صف، به معامله‌ای دیگر اشاره می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ؛ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آیا شما را بر تجارتی راهنمایی نمایم که شما را از عذابی دردناک می‌رهاند؟ به خدا و فرستاده او بگروید و در راه خدا با مال و جانتان جهاد کنید. این [گذشت و فداکاری] اگر بدانید، برای شما بهتر است تا گناهانتان را بر شما ببخشاید و شما را در باغ‌هایی که از زیر [درختان] آن جویبارها روان است و [در] سراهایی خوش، در بهشت‌های همیشگی درآورد. این [خود] کامیابی بزرگ است».

۱. اگر سؤال شود حال که خداوند مالک همه این موارد است، معامله‌گری با او چه معنا پیدا می‌کند؟ یعنی مالک چگونه مال خود را می‌خرد؟ باید گفت که مفسران، این اطلاق را مجازی دانسته‌اند و اظهار داشتند که مالکیت، ذومراتب بوده و در طول مالکیت اوست و نه در عرض. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۳۹۵/۹؛ طیب، ۱۳۷۸: ۳۱۸/۶)

این معامله، مانند معامله شیرینی است که امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ با پروردگار در لیلۃ المبیت نموده است: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ» (بقره، ۲۰۷) «و از میان مردم کسی است که جان خود را برای طلب خشنودی خدا می فروشد و خدا نسبت به [این] بندگان مهربان است».

انسان با تفکر در این معامله و در کشش هوس انگیز میان نقدینگی دنیا و نسیبگی آخرت، تنها با غلبه بر نفس و جذابیت های زندگی و تأمل در حساب و کتاب و میزان، می تواند مسیر صحیح را برگزیده، بر صراط حق استقامت نماید. با توجه به عدم تناسب عرصه دنیا و صورت واقعی خیر و شر اعمال انسان، تنها، اثر محدودی از آن، در دنیا آشکار؛ و جزای کامل و واقعی اعمال در قیامت خواهد بود.

تجارت و خرید و فروش در ذهن تاریخی بشر، در همان معنای رایج خرید و فروش به کار رفته و در مفاهیم انتزاعی چون خسران در عمر، کاربرد یافته است؛ به بیانی دیگر، معامله ای که در قرآن و در رابطه با انسان و پروردگار صورت گرفته، از مفهومی مادی آغاز گشته و سپس کاربردهای انتزاعی آن در موضوعات مختلف گسترش یافته و عقل انتزاعی انسان خیراندیش، معامله خداوند را به نفع آخروی خویش استفاده کرده است.

استاد مطهری رحمۃ اللہ علیہ تأکید می کنند که «انسان در دنیا نمی تواند اکتساب نکند. انسان دائماً در حال معامله است یا مبادله ای که نتیجه اش خسران زیاد و عذاب الیم است یا مبادله ای که نتیجه اش سعادت ابدی است. امروزی ها اصطلاحی دارند به نام «اصل تأثیر متقابل» معنایش این است که در دنیا چیزی نیست که یک طرفه اثر بگذارد، همیشه تأثیرها دو طرفه است. درباره یک انسان هم مطلب همین است و ما با این عالم بیرونی در تأثیر متقابل هستیم» (مطهری، ۱۳۹۱: ۲۷/۲۵۷)

مرین گرانت، به نقل از ویلیام جیمز، روان شناس و فیلسوف مشهور آمریکایی، ذیل کتاب اثبات وجود خدا می نویسد: «ما همواره با خدای خود معامله می کنیم و در این معامله است که مقدرات اصلی ما تعیین می شود». (کلور، ۱۳۶۲: ۱۹۳) قرآن کریم نیز، با به رسمیت شناختن اصل معامله گری انسان، از تعابیر کسب و معامله بهره می برد و در توصیف کافران، ایشان را معامله گرانی می داند که به جای هدایت، ضلالت را خریدند و

به تجارتی پریزان پرداختند: «أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ» (بقره، ۱۶) «ایشانند که گمراهی را به جای راه راست خریدند، پس تجارت آن‌ها سودی نکرد». همچنین انسان غیرمؤمن را در خسران می‌داند: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» (عصر، ۲) «به درستی که همه انسان‌ها در زیان هستند، مگر آن‌ها که ایمان بیاورند و عمل صالح انجام دهند». لذا می‌توان نتیجه گرفت که خسران مطرح در آیه، واژه‌ای کاربردی در معامله؛ و نوع انسان، معامله‌گر است؛ لذا به اقتضای طبیعت آدمی، از ورشکستگی در معامله می‌پرهیزد و به توصیه آیه فوق، با استمداد از ایمان و عمل صالح، می‌تواند خویش را از ضرر و زیان دور نگاهدارد.

از ویژگی‌های تعامل انسان با معامله‌ خداوند، میل او به دستیابی سریع‌تر به سود است. همچنین انسان نوعاً در معاملات، از خطر می‌گریزد و تلاش می‌کند به معامله‌ای وارد شود که در آن شکست و خطر نباشد. در آیات مختلف قرآن، به این کم‌صبری انسان اشاره شده است: «وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا» (اسراء، ۱۱)؛ «از این رو، چه بسا انسان از نادانی و عجله، شر و زیان خویش را می‌طلبد».

همچنین یکی از دلایل انکار قیامت و سنجش توسط انسان آن است که آن را بسیار دور و بعید می‌داند و در شک و وعده‌ای که زمان آن مشخص نیست، می‌پرسد: «أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ» (صافات، ۱۶)؛ «آیا چون ما مردیم و استخوان ما خاک شد باز زنده و برانگیخته می‌شویم». از آن جهت که دستیابی به سود دنیوی، محسوس و سریع الوصول است و نوعاً بشر به آن خشنود می‌شود و خو می‌گیرد، از این رو، از هرچه او را از این عادت دور کند، گریزان است؛ لذا انسان معامله‌گر، در جهت میل خود به امور نقد و محسوس و با نگرانی بازماندن از دنیا، دین و فرامین اخروی را کنار می‌گذارد.

۳-۵. تفاوت‌ها و شباهت‌های تجارت دنیوی و معامله‌ الهی

در ادامه بحث تعامل انسان با معامله‌ خداوند، باید در نظر داشت که فرد، طبق ایدئولوژی برآمده از قرآن و تجربه شخصی‌اش در زندگی خود درمی‌یابد، معاملات انسانی و معاملات الهی با هم متفاوت است. او، در رویارویی با فرامین دین، خود را در یکی از طرفین تجارتی

می یابد که در سود و زیان، قواعد و گونه‌ مشابه و در عین حال، متفاوتی با معاملات دنیوی دارد که می توان این قواعد را در عناوین زیر ارائه نمود:

۱-۳-۵. انتزاع عقل از «مالکیت و جاودانگی مورد معامله»

«مالکیت» در معنای تملک شیئی یا چیزی تعریف می شود. این مالکیت، در دنیا، موقتی است؛ و هرگونه تملک دنیوی پس از مرگ، به دیگران منتقل می شود؛ حتی خصوصی ترین مالکیت انسان - که جان اوست - نیز در دست خداوند قرارداد که با اراده و خواست او، بدون لحظه‌ای تقدّم یا تأخّر، از او ستانده می شود: «فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ». (نحل، ۶۱) خداوند در معاملات دنیوی، مالک واقعی و حقیقی تمام مصادیق مورد معامله است و تجارت و دست به دست شدن اموال و سرمایه و زر و سیم، از نیازهای بشری و ناظر به زندگی دنیوی است. همین مالکیت الهی به شکل مطلق و حقیقی در سرای دیگر وجود دارد: «مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ». (حمد، ۴)

از نگاه علامه طباطبایی (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۲۱/۱)، مالکیت در معاملات دنیوی، قراردادی و اعتباری است و از صورتی حقیقی و جاودانی برخوردار نیست، به گونه‌ای که همان تجارت و مالکیت اعتباری در این جهان، زمان انقضاء دارد و در آن، ثبوت و ابد معنایی ندارد؛ چنان‌که پادشاهان و ثروتمندانی که هزاران سال پیش می زیستند، اکنون مالکیتی ندارند و مالکیت دائم ازلی و ابدی این عالم با پروردگار است؛ حال آنکه معامله انسان با خداوند طبق وعده الهی خواهد بود؛ دستاورد او در آن عالم، «ثبوت و بقاء» دارد و عینیت و حقیقت از آن اعمال انسان است. اینکه مالکیت همه امور دو عالم، در دست خداوند قرار دارد و بقاء و عینیت اعمال انسان و تجسم آن به شکل خلود در بهشت و جهنم، از قدرت و اراده الهی سرچشمه می گیرد، تضادی با بقاء و مالکیت حقیقی انسان نسبت به دستاوردش در سرای آخرت ندارد؛ این بدان معناست که چون مالکیت انسان نسبت به درجات و نعم بهشتی از صورتی جاودانه برخوردار است، به آن، صورتی عینی و حقیقی می بخشد؛ لذا انسان با تأمل در این شکل از مالکیت، پذیرش قرارداد با پروردگار و حرکت در مسیر صراط مستقیم را بر دمی حقیقی و سودی وافر برمی شمارد.

مهم‌ترین عاملی که سبب می‌شود، مؤمن پذیرش رنج طاعت و ترک معصیت در این دنیا را برتر بداند و در این مسیر انگیزه یابد، توجه به جاودانگی در درجات قرب الهی است. این تصور از صورت معامله با پروردگار و عینیت و مالکیت حقیقی انسان که در پرتو جاودانگی معنا و ظهور می‌یابد، دنیا را در چشم مؤمن ناچیز و حقیر شمرده، رنج‌ها و لذت‌های آن را گذرا و بی‌ارزش می‌گرداند.

۲-۳-۵. انتزاع عقل از «نقدینگی مطلق دنیا و نسیگی نسبی آخرت»

مقوله نقدینگی دنیا یکی از عناوین مطرح در تقابل منکران با دین خدا بوده است؛ حال آنکه هر نقدی بهتر از نسیه نیست؛ از طرفی، دلایل عقلی، بر وقوع قیامت مترتب و به گواهی مستندات و شواهد مختلف، احتمال قیامت بسیار بالاست. خداوند در قرآن می‌فرماید:

«وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (عنکبوت، ۶۴) «این زندگی دنیا جز سرگرمی و بازیچه نیست و زندگی حقیقی همانا [در] سرای آخرت است؛ ای کاش می‌دانستند».

علامه طباطبایی «زندگی آخرتی را - که انسان در آن عالم با کمالات واقعی که خود از راه ایمان و عمل صالح کسب کرده - آنچنان مهم می‌داند که اشتغال به آن، آدمی را از هیچ منفعتی باز نمی‌دارد، چون غیر از آن کمالات واقعی، واقعیت دیگری نیست و در آن لعب و لهو و تأثیم راه ندارد، بقایی است که فنایی با آن نیست، لذتی است که با ألم آمیخته نیست، سعادت است که شقاوتی در پی ندارد، پس آخرت، حیات واقعی است». (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۴۹/۱۶) ضمن اینکه مقایسه نقد و نسیه، در مقولاتی معقول است که به جهت کمی و کیفی از مشابهت بایسته برخوردار باشند. آیا لذت‌های سطح پایین دنیا با لذت‌های خالص و جاودان بهشت قابل مقایسه است؟ قرآن کریم، ضمن تأکید بر پرهیز انسان از ظواهر دنیا، از او می‌خواهد تا فریب نقدینگی دنیا را نخورد و از قیاس‌های باطل دنیا و آخرت در این باره پرهیزد: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُمُ بِاللَّهِ الْغُرُورُ» (فاطر، ۵)؛ «ای مردم، همانا وعده خدا حق است. زندهار تا این زندگی دنیا، شما را فریب ندهد و زندهار تا [شیطان] فریبنده، شما را در باره خدا نفریبید».

به منکران قیامت و کسانی که شبهه نقدینگی دنیا و نسیگی آخرت را در فکر می‌پرورانند، باید پاسخ داد که اولاً همیشه نسیه مقدم بر نقد نیست و بسیاری از سرمایه‌گذاری‌ها به امید سودی در آینده است. ثانیاً ذهن انسان باورمند، با این استدلال شکل یافته که آنچه از پیش می‌فرستد، هیچ‌گاه از بین نخواهد رفت و نتیجه آن را در سرایی دیگر خواهد دید؛ ضمن اینکه نسیگی دنیا و وعده‌دادن در معامله، در پیشگاه افرادی غیر قابل اطمینان است که از نظر آن‌ها، طرف مقابل، صادق الوعد نیست؛ و نمی‌تواند و یا نمی‌خواهد به شروط معامله عمل نماید؛ در حالی که انسان مؤمن، خداوندی صادق و حکیم و در عین حال، قادر مطلق را باور دارد که وعده‌هایش را عین حقیقت می‌شمارد. وی، براساس ایمان خود، به تنظیم تمام معاملاتش با خداوند می‌پردازد و عقیده دارد که با تقوا و عمل صالح، معامله‌ای پرسود کرده و در قبال تحمل رنج‌های کوتاه دنیا و طاعات خود در طول عمر فناپذیر، سعادت بی‌پایان و لذتی بی‌نهایت را به دست آورده است؛ همچنین بالاترین لذات دنیوی، ماندگاری اندک دارند و لذات آخرت طبق آیه «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّنْ قُرَّةٍ أَعْيَنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^۱ (سجده، ۱۷) موجب چشم روشنی انسان و ماندگار است.

همچنین باید متذکر شد که مؤمنان، چون سایر مردم، به روش شرعی از حلال الهی و زینت‌ها و نعمت‌های زمین بهره می‌برند و بدون فریفتگی به زیورهای آن، دنیا را برای آخرت به خدمت می‌گیرند: «وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا» (قصص: ۲۸/۷۷)؛ «و با آنچه خدایت داده، سرای آخرت را بجوی و سهم خود را از دنیا فراموش مکن». بنابراین، مؤمن و غیرمؤمن در استفاده و بهره از دنیا متفاوت نیستند، بلکه نگرش و هدف و انگیزه آن‌ها است که در تعامل با دنیا متفاوت است. همچنین باید توجه داشت که لذت‌های حرام یا وابستگی به دنیا و زرق و برق آن، مطلق است؛ اما نتیجه رنج طاعات و عبادات و ترک معصیت در آخرت، مطلق نیست و در نسیگی محض تعریف نمی‌شود. آموزه‌های دینی، مؤکد آن است که انسان مؤمن از آرامش روح و رزق مادی و معنوی و حمایت پروردگار در این دنیا برخوردار می‌شود و زندگی براساس بایدها و نبایدهای دینی، او را از لذت‌های

۱. هیچ‌کس نمی‌داند چه پاداش‌های مهمی که مایه روشنی چشم‌ها می‌گردد، برای آنها نهفته شده است، این پاداش عظیم جزای اعمالی است که انجام داده‌اند.

نسبی دنیا نیز بهره‌مند می‌کند: «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا» (اسراء، ۸۴) «اگر نیکی کنید، به خود نیکی کرده‌اید و اگر بدی کنید، به خود بدی کرده‌اید». طبق تفاسیر، هر ضربه انسان به دیگری، بر پیکر خویش است و هر خدمت او به دیگری، خدمت به خود است. (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۷/۸۲). از این رو، بنابر آیه: «سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ» (حدید، ۲۱) [برای رسیدن] به آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که پهنایش چون پهنای آسمان و زمین است [و] برای کسانی آماده شده که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده‌اند، بر یکدیگر سبقت جوید. زندگی برای مؤمنینی که در حقیقت عالم، تدبیری عمیق و تفکری مستمر دارند و با عقل انتزاعی بر نفس حس‌گرا قوت و توان غلبه یافته‌اند، مانند مسابقه‌ای جهت ساختن زندگی ابدی است.

۳-۳-۵. انتزاع عقل از «هویت طرفین معامله و مفاد آن»

در طول تاریخ، معاملات دنیوی، بر مبنای رابطه تجاری افراد یا میان افراد و تجارتخانه‌هایی متعلق به برخی بازرگانان و تجار بوده است. طرفین سود مالی خویش را می‌جویند و از طرف مقابل، رعایت عدالت و احقاق حق خویش را انتظار دارند. ترجیح در معامله بر پرداخت نقدی است و کم‌فروشی، کلاهبرداری و نسیه‌بری مورد پذیرش طرفین معامله نیست. همچنین مفاد و مورد معامله و زمان اجرای شروط مورد تعهد، مشخص و واضح است.

دین، زندگی آخرت را چون معامله‌ای می‌داند که انسان مؤمن با فهم عقل انتزاعی خویش از ملاحظات تجارت دنیوی، با خداوند به تجارت می‌پردازد؛ زیرا اطمینان دارد که خداوند سبحان به وعده‌هایش در مورد بهشت و دوزخ عمل می‌نماید: «أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (یونس، ۵۵)، قادری که توان زنده نمودن مجدد انسان‌ها را داشته: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ» (حج، ۵-۶) و عالمی که به تمام اعمال و نیت انسان‌ها آگاهی دارد: «أُولَٰئِكَ يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ» (بقره، ۷۷)، کسی است که می‌توان به رحمانیت او در روز حساب امید داشت: «وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَفْضَنْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (نور، ۱۴) و او بر ظالمان، ستمگران و خائنان، منتقمی

قهار است: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ» (سجده، ۲۲)، او عادل‌تری است که ذره‌ای از نیکی‌ها و بدی‌ها را بی حساب نخواهد گذاشت: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ» (نساء، ۴۰) و قرب به او و کسب مقام رضای او، از بالاترین آمال مؤمنان است: «فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ» (قمر، ۵۵)

سرمایه آدمی در این معامله، فهم و عقل و هدایت فطری او و مفاد آن، عمر، مال، آبرو و گاه جان انسان است که در قالب عمل به دستورات دینی و سبک زندگی اسلامی می‌تواند کاملاً با سایر افراد غیرمؤمن متمایز باشد. این سبک زندگی، حدودی را برای او معرفی می‌کند که کارکردهای دنیوی و اخروی دارد و در مجموعه رخدادهای و رنج‌ها و کمبودهای زندگی‌اش، در چارچوب معامله با پروردگار تعریف و تبیین می‌شود. در نگاه انسان غیرمؤمن، دنیا محل بهره‌مندی از لذت‌هایی است که به اقرار او با رنج‌هایی همراه است که کم‌سطح و بی‌ثبات است. این بهره‌مندی با مرگ به پایان می‌رسد؛ ولی با این وجود، وی دلیلی بر پذیرش قواعد نسیجی آخرت ندارد و ترجیح او بر بهره‌مندی محض از حیات دنیوی، بدون پذیرش حیات اخروی است. حتی گاه با قبول وجود حیات اخروی و حساب و کتاب، فرورفتن در لذات دنیوی سبب می‌گردد تا مرگ را دور از خود و تنها برای دیگران بداند و مرگ دوستان و خانواده و کودک و جوان، او را از غفلت و لهو و لعب باز ندارد. او، به گمان خود، به هیچ طریقی، در معامله پروردگار با خود وارد نمی‌شود؛ حال آنکه حضور او در یک طرف این معامله، قطعی و اجتناب‌ناپذیر است: «أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ» (بقره، ۱۶) اگرچه در نحوه این معامله، کاملاً آزاد و مختار است و در آخرت، نتیجه اعمال خود را می‌بیند. مورد معامله، گاه به مال و اموال و ثروت و دارایی و نیز به محل کسب او مرتبط است که آیا با معیارهای دینی، مطابقت دارد یا خیر؟ و یا گاه مربوط به جان و آسایش و آبروست که در راه دین فدا می‌شود و هرگونه فداکاری و جهاد در راه آن، در نزد خداوند بسیار ارزشمند عنوان گردیده است: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (عنکبوت، ۶۹) همچنین - همانطور که در بحث نقدینگی دنیا و نسیجی آخرت گفته شد - در عین وجود آثار و مکافات اعمال خیر و شر در این دنیا، نتیجه بی‌نهایت آن به عالم آخرت موکول خواهد بود. این دیدگاه، برای فرد مادی‌گرا و بی‌اعتقاد، بی‌معنا است؛ پس عقل مؤمنانه

را مسخره می‌کند؛ اما چنانچه این بحث را طبق محاسبهٔ دنیوی بنگرد، می‌بیند که گاه تاجری، با آینده‌نگری در معامله، از سودهای کم و اندک چشم می‌پوشد و به معامله‌ای بزرگ با شرط نسیه می‌پردازد و تمام سرمایه‌های مادی و فکری خود را برای آن خرج می‌کند.

نتیجه‌گیری

دستاورد مطالب فوق، آن است که مفاهیمی چون «نقدینگی مطلق دنیا»، «نسیگی نسبی آخرت»، «مالکیت و جاودانگی موضوع معامله» و تفاوتی که «میان مفاد و طرفین معامله در دنیا و آخرت» وجود دارد، از موضوعاتی است که در حوزهٔ محاسبه‌گری الهی در رابطهٔ خدا و انسان طرح می‌شود.

از علل دنیاگرایی و عدم ورود به معاملهٔ الهی و تن دادن به طاعت و ترک معصیت، حس‌گرایی انسان است که شاهراه‌های عقل انتزاعی را - که شناخت معارف ناب و باور به مقولات ماوراءالطبیعه؛ چون: خداوند، آخرت، سنجش، بهشت و جهنم را سبب می‌شود - بر خود می‌بندد و آن را به مشهودات و محسوسات محدود می‌کند. در نگاه این افراد، تمام معارف بشری به حس باز می‌گردد و ارتباطی بین انسان و فلسفهٔ ذهنی او وجود ندارد؛ از این رو، ورود به معاملات الهی، با قوت بیشتر، نفی و انکار می‌شود. خطاب‌های قرآنی در دعوت به تعقل انسان و هشدار به پیامدهای حس‌گرایی افراطی و مطلق نیز به این مقوله اشاره می‌کند. در مقابل، انسان خدامحور از تمام قدرت‌های ذهنی، چون انتزاع و تحلیل برهان، جهت‌درک مقولات و رای محسوسات بهره می‌برد؛ و ایمان او همان اعتماد و تکیه بر این دریافت‌هاست. بدون شک، هر انسان باورمند، در طول تاریخ، به همین نقطهٔ اعتماد می‌رسد و براساس آن، به تنظیم سبک زندگی خود در جهت ورود به معاملهٔ الهی و سودبری بیشتر و برتر می‌پردازد.

منابع

- قرآن کریم (۱۴۱۵)، ترجمه: محمد مهدی فولادوند، قم: دارالقرآن الکریم.
- نهج البلاغه (۱۳۶۸)، ترجمه: علی نقی فیض الإسلام، تهران: موسسه چاپ و نشر فقیه.
۱. ابن فارس، أحمد (۱۴۰۴)، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
 ۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت: دار صادر، چاپ سوم.
 ۳. جوادی آملی، محمد تقی (۱۳۸۸)، تفسیر تسنیم، قم: اسراء.
 ۴. حسینی زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر.
 ۵. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت نامه دهخدا، تهران: نشر دانشگاه تهران.
 ۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالعلم.
 ۷. سالم، عبدالعزیز (۱۳۸۰)، تاریخ عرب قبل از اسلام، مترجم: باقر صدری نیا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
 ۸. سیمونز، اریک ن، (۱۳۶۲)، تاریخ تجارت، ترجمه: ابوالقاسم حالت، تهران: امیرکبیر.
 ۹. شیروانی، علی (۱۳۹۹)، شرح مصطلحات فلسفی بانیة الحکمه و نهاییة الحکمه، قم: بوستان کتاب، چاپ پنجم.
 ۱۰. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷)، تفسیر المیزان، قم: جامعه مدرسین.
 ۱۱. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی.
 ۱۲. طیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: اسلام.
 ۱۳. علی، صالح احمد (۲۰۰۳)، تاریخ العرب القدام و البعثه النبویه، بیروت: شركة المطبوعات.
 ۱۴. فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۱۹)، من وحی القرآن، چاپ دوم، بیروت: دارالملاک للطباعة والنشر.
 ۱۵. فلاح، محمد جواد؛ قاضی زاهدی، عاطفه (۱۳۹۶)، تحلیل انتقادی مبانی انسان شناختی دیدگاه طبیعت گرایان در معنای زندگی با تأکید بر کلام اهل بیت علیهم السلام، مجله انسان پژوهی دینی، شماره ۳۷، ص ۲۰۵-۱۸۳.
 ۱۶. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 ۱۷. کلور، جان، (۱۳۶۲)، اثبات وجود خدا، ترجمه: احمد آرام و دیگران، تهران: نشر آموزش انقلاب اسلامی.
 ۱۸. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
 ۱۹. مطهری، مرتضی (۱۳۹۱)، مجموعه آثار، تهران: صدرا.
 ۲۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، قم: دارالکتب الإسلامیه.
 ۲۱. منصوری، خلیل (۱۳۹۳)، حس گرایان در آموزه های قرآنی، مجله جهان گستر، شماره ۱۲۰، ص ۶۸-۶۴.
 ۲۲. یعقوبی، احمد ابن اسحاق (۱۳۸۲)، تاریخ یعقوبی، ترجمه: محمد ابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.